

# نهضت‌های

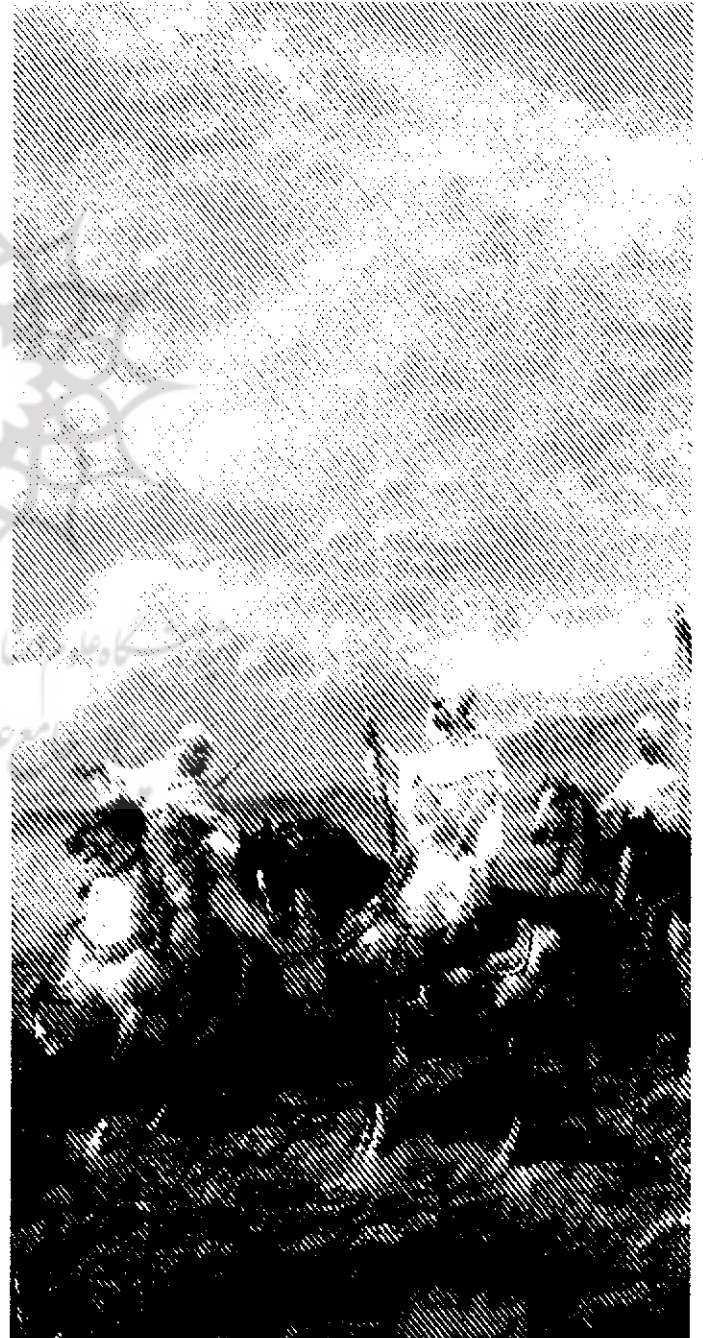
## در روزگار خلافت امویان و عباسیان

علی امین‌زاده - امیر نعمتی لیمایی

در باره عوامل گرایش ایرانیان به علویان و مذهب تشیع، مورخان و پژوهشگران نظرات متفاوتی بیان کرده‌اند. با بررسی مختصر این آرا - هر چند که برخی از آنها تشیع را پدیده‌ای ایرانی وانمود کرده‌اند - می‌توان دریافت که نفوذ تشیع در ایران و پشتیبانی ایرانیان از علویان، بنا به دلایلی، سیری تدریجی داشته است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱. کردار ناهنجار، غیر اسلامی و همراه با تبعیض نژادی حکام اموی باعث همبستگی علویان و ایرانیان شد.
۲. پندار و کردار عادلانه علویان و شیعیان، که برابر با اصول اولیه اسلام آوای برادری و برابری تمام مسلمانان را سر می‌دادند، در علاقه ایرانیان به آیین شیعی تأثیر نهاد.
۳. در اواخر سده اول و دوم هجری شمار بسیاری از ایرانیان به میان‌رودان (عراق کنونی) مهاجرت کردند و با ویژگی‌های عدالت اسلامی آشنا شدند<sup>۱</sup>. تسلط ستمگرانه امویان بر مقدرات مسلمانان، این آشنایی را به باور مبدل ساخت.
۴. به سبب آزار و شکنجه بسیاری که کارگزاران اموی بر علویان روا می‌داشتند، بسیاری از علویان به ایران و به ویژه نواحی شمالی آن مهاجرت کردند. اخلاق نیک و تبلیغات مذهبی آنان، استقبال صمیمانه و گرم ایرانیان از مذهب تشیع را فراهم دید.

پس از فاجعه کربلا، شکست میان‌رودان، به ویژه کوفه به عنوان پایگاه طرفداران آیین شیعی در برابر حاکمیت شام، به عنوان نمادی از مذهب تسنن<sup>۲</sup> بود، شکستی که در آن قدرت خلافت، شرافت خویش را بیش از پیش از دست داد. اندک زمانی بعد، بسیاری از بزرگان کوفه که با دعوت از حسین بن علی (ع) به او وعده یاری داده، سپس پیمان گسسته و او را در کربلا تنها نهاده بودند؛ از کرده خویش پشیمان



شدند و عدم وفای به عهد خویش را با شوریدن بر خلافت اموی جبران ساختند. این قیام، که در تاریخ به «قیام توابین» نامور گردید، در حقیقت نخستین حرکت مسلحانه شیعیان برای به دست آوردن آنچه حق خود می‌دانستند بود. این قیام سرمشق شیعیانی شد که بعدها به مبارزه مسلحانه روی آوردند.

#### قیام توابین

مرگ خلیفه اموی، یزید بن معاویه، در سال ۶۴ هجری و ضعف

ناشی از درگیری‌های قدرت طلبانه سران اموی در شام، بهترین

فرصت را برای سران شیعه فراهم آورد تا دعوت خویش را برای قیام بر ضد خلافت اموی آشکار سازند. اینان به دلیل آنکه حسین بن علی (ع) را دعوت کرده، سپس در یاری او سستی کرده بودند خود را گناهکار می‌دانستند و راه چاره را جز توبه‌ای که با کشتن دشمنان و قاتلان خاندان پیامبر که با شهادت خویش همراه باشد نمی‌دانستند، و البته بدین سبب به «توابین» نیز نامور گشتند. بر اساس آنچه از منابع تاریخی بر می‌آید، با مرگ یزید، سلیمان بن صرد خزاعی، از بزرگان کوفه، پرچم قیام برافراشت و در محلی به نام «عین‌الورده» به همراه شمار بسیاری از شیعیان، از جمله ۴۵۰۰ نفر از شیعیان آزاد شده از زندان عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه و بصره<sup>۲</sup>، به رویارویی با سپاه اموی به فرماندهی ابن زیاد پرداخت. سرنوشت این نبرد، هر چند در ابتدا با پیروزی یاران سلیمان بن صرد همراه بود، ولی به شکست توابین و کشته شدن سلیمان انجامید. با این همه، اندیشه خونخواهی حسین بن علی (ع) در بین شیعه همچنان باقی ماند و اندک زمانی بعد بقایای توابین برای ادامه نهضت، به مختار بن ابی عبید ثقفی پیوستند<sup>۳</sup>.

#### ایمان حنفیه

پس از قیام توابین، قیام بزرگ‌تری به رهبری مختار بن ابی عبید ثقفی و یاری گروه دیگری از شیعیان در کوفه برپا شد. این جنبش

با جلب نظر و همکاری فرزندان یار و یاور صمیمی علی بن ابی طالب (ع)، ابراهیم بن مالک اشتر، قدرت خویش را در میان شیعیان تحکیم بیشتری بخشید<sup>۵</sup>.

مختار که به هنگام واقعه کربلا در زندان عبیدالله بن زیاد بود، به دستور یزید از زندان آزاد و رهسپار حجاز شد، اما به هنگام قیام توابین چون شرایط را مساعد یافت به کوفه بازگشت<sup>۶</sup> و بساط شورش را تدارک دید. وی در سال ۶۶ هجری پس از غلبه بر حاکم کوفه، بر کوفه و سرزمین‌های شرقی دنیای اسلام مسلط شد. وی خود را به عنوان نماینده محمد حنفیه، فرزند علی بن ابی طالب (ع) معرفی کرد و هدف خویش از برپایی قیام را گرفتن انتقام خون حسین بن علی (ع) و مجازات قاتلان او و حتی واگذاری قدرت به خاندان علی (ع) ابراز می‌داشت. در منابعی مانند تاریخ یعقوبی آمده است که برخی شیعیان برای بررسی درستی یا نادرستی دعوی او از محمد حنفیه استعلام نمودند، محمد حنفیه نیز ضمن تأیید دعوی مختار چنین بیان داشت: «چقدر دوست می‌داریم کسی که خون ما را بخواهد و حق ما را بگیرد و دشمن ما را بکشد.»<sup>۷</sup>

مختار توانایی آن را یافت تا با پشتیبانی ایرانیان، شیعیان و به ویژه کیسانیه، که قائل به امامت محمد حنفیه بودند<sup>۸</sup>، بسیاری از

کسانی را که در واقعه کربلا نقش داشتند از میان بردارد. اما قیام او نیز، همچون قیام توابین، سرنوشتی جز خاموش شدن نیافت. با سرکوب قیام هفده ماهه مختار و کشتار یاران و هوادارانش و به ویژه ایرانیان، کیسانیه – که در حقیقت نخستین انشعاب در مذهب شیعه به شمار می‌آیند. کانون تبلیغات خویش را به خراسان منتقل ساختند و به تدریج بدر تشیع را در آن نواحی پراکندند.

زید دومین فرزند علی بن حسین (ع) فردی دلیر، پرهیزگار، دانشمند و مورد تکریم دانشمندان و فقیهان مدینه بود که بر ضد خلافت اموی به پاخاست. «... زید بن علی پس از امام باقر (ع) شریف‌ترین، بزرگوارترین و برترین برادران آن جناب است... و برای امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی حسین (ع) با شمشیر خروج کرد.»<sup>۹</sup>

زید که وضع جامعه اسلامی را اسفبار یافت و رفتار حقارت‌بار هشام، خلیفه وقت اموی، و والیان او را برخلاف اصول اولیه اسلام دید، دعوت و اصرار مردم کوفه را در اوج ستم پاسخ مثبت داد و در سال ۱۲۲ هجری یوسف بن عمر ثقفی در کوفه قیام کرد.<sup>۱۰</sup>

ورود زید به کوفه و به پاخاستنش در ماه محرم، یاد قیام جدش، حسین بن علی (ع) را در دل‌ها زنده ساخت. بسیاری از شیعیان و حتی خوارج برگرد وی فراز آمدند.<sup>۱۱</sup> شعار او و یارانش نیز همانند شعار پیامبر اکرم در یکی از نبردهایش «یا منصور اُمّت» بود؛ یعنی: ای پیروز بمیران. با این وجود و به رغم هم پیمانان پر شمار، یوسف بن عمر ثقفی، خویشاوند حجاج، که در شدت و خشونت نیز به او شباهت داشت، کاری کرد که زید پیش از زمان موعود خروج کند. از این رو کسانی که در خارج کوفه به وی وعده یاری داده بودند غافلگیر شدند و از اهل کوفه نیز که گویند بیش از پانزده هزار نفر با او بیعت کرده بودند، بیش از دو بیست و هجده نفر با وی نماندند. نتیجه این نامردی آن شد که در صفر سال ۱۲۲ هجری، با وجود تاختن بی‌باکانه زید و اندک یارانش بر دشمن، لشگریان اموی پیروز از کارزار بیرون شدند و البته زید نیز کشته شد.<sup>۱۲</sup>

بر پایه برخی روایات، طرفداران زید از بیم کینه‌توزی امویان، شبانه جسد او را دفن کردند، اما جاسوسان خبر به حاکم بردند، در نتیجه کالبد زید را از گور بیرون کشیده، سر از تنش جدا کرده، به دمشق نزد هشام فرستادند و سر زید را به منظور ارضای مردمان دیگر سرزمین‌ها به شهرهای مختلف گسیل داشتند. از دیگر سوی و بر پایه گزارش‌های برخی منابع تاریخی، جنازه بی‌سر زید آن قدر بر دار ماند که فاخته در قفس سینه‌اش آشیانه ساخت و بعدها استخوان‌هایش را نیز سوزاندند و در رود فرات ریختند.<sup>۱۳</sup>

نظام مصدق می‌نویسد:

پس از شهادت زید، فرزندش یحیی با تنی چند از یاران رو به سوی خراسان نهاد تا از تعقیب امویان در امان باشد. مردم خراسان از او استقبال کردند و طرفداران بسیاری برگرد او جمع شدند. استقبال مردم خراسان از یحیی و تصمیم او برای شورش علیه خلافت خاندان اموی در سال ۱۲۵ هجری چنان هنگامه‌ای برپا نمود که هشام، و پس از او ولید دوم، خلفای اموی را پریشان خاطر ساخت<sup>۱۴</sup> و در نتیجه با تمام توان به مقابله با او و پشتیبانان ایرانی تبارش برخاستند. یحیی در ابتدا پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد، اما او نیز سرنوشتی بهتر از پدر خویش نیافت و به هنگام کارزاری در جوزجان کشته شد. حاکم اموی جسد او را در جرجان به دار آویخت و سرش را به شام نزد خلیفه گسیل داشت. کشته شدن یحیی چنان اثری داشت که تا سال‌ها پس از آن، مردم به یاد او، نام فرزندان پسر خویش را یحیی می‌نهادند<sup>۱۵</sup> تا یاد دلآوری او همواره زنده ماند.

قیام یحیی و شهادتش بر شمار هواداران خاندان پیامبر و علویان در سرزمین‌های شرقی دنیای اسلام، به ویژه خراسان، بسیار افزود و نفرت مردم خراسان به خاندان اموی را دو چندان کرد. کشته شدن زید اگر چه راه دعوت را برای طرفداران بنی عباس گشاده‌تر

ساخت، اما بهانه‌ای شد تا آنان انتقام خون زید و فرزندش یحیی را نیز دستاویز خروج خویش سازند و بقایای زیدیه و ناراضیان عراق را نیز جذب خویش نمایند.<sup>۱۶</sup>

شیخ عبداللّه بن معاویه

پس از آنکه شیخ شریک بن شریک از دیگران جدا شد، دیگران از علویان و شیعیان، که از ستمگری حکام و خلفای اموی به ستوه آمده بودند، به گرد عبداللّه بن معاویه، که نسبش به ابوطالب عموی پیامبر و پدر پیشوای اول شیعیان می‌رسید، حلقه زدند و به رهبری او برای مبارزه با خلافت

اموی شمشیر از نیام برکشیدند. قیام عبداللّه بن معاویه که در سال ۱۲۷ هجری در کوفه رخ داد، هر چند که چندان نباید و با شکست او از حاکمان اموی و گریختنش به سوی ایران پایان پذیرفت، اما در حقیقت حلقه تکمیلی قیام‌های زنجیره‌ای شیعی به شمار می‌آمد.

شیخ شریک بن شریک از دیگران جدا شد و به رهبری او مبارزه با خلافت عباسیان

از دیگر قیام‌هایی که با حمایت گسترده ایرانیان و شیعیان روبرو شد، و البته این بار برخلاف قیام‌های قبلی به پیروزی انجامید، قیام عباسیان به فرماندهی نظامی ابومسلم خراسانی و با شعار «الرضا من آل محمد» بود که موجب فروپاشی ارکان خلافت اموی و بنیان نهاده شدن خلافت عباسی شد. عمده‌ترین ابزاری که عباسیان برای نیل به هدف خویش یعنی براندازی خلافت سلطنت گونه اموی به کار گرفتند، استفاده از مظلومیت علویان بود؛ چنانکه حتی قتل زید و پسرش یحیی را دستاویز قراردادند و از آن برای جلب توجه مردم به خود یعنی اولاد عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم، استفاده بسیار بردند.<sup>۱۷</sup> در حقیقت داعیان عباسی با استفاده بهینه از شرایط موجود و با ترفندی سیاسی و در عین حال رندانه، از چهره مثبت علویان سود جستند، خود را داعیه‌دار و پشتیبان آنان قلمداد نموده تا به اهداف خویش دست یابند.

با روی کار آمدن عباسیان، فریب و حيله آنان در بهره‌برگرفتن از شعار «الرضا من آل محمد» نمایان شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان پشتیبان آنان از برپاشدن حکومتی مبتنی بر دادگری اسلامی نومید شده، سودای مخالفت با حکومت بنی عباس را در سر پروراندند. با برپایی قیام‌های پرشمار، که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، در جهت برافکندن ارکان خلافت عباسی برآمدند.

شیخ شریک بن شریک از دیگران جدا شد و به رهبری او مبارزه با خلافت عباسیان

نخستین جنبش مسلحانه‌ای که برضد خلافت عباسی رخ نمود، قیام مردمان بخارا، سمرقند و خوارزم به رهبری فردی از دوسنداران و شیعیان خاندان پیامبر به نام «شریک بن شریک المهدی» بود. تاریخ‌نگاران قیام او را به سال ۱۳۳ هجری در دومین سال حکومت سفاح، نخستین خلیفه عباسی، دانسته‌اند. براساس گزارش‌های پرشمار منابع تاریخی، شریک بن شریک مردم را به پشتیبانی از خلافت فرزندان علی بن ابی طالب (ع) دعوت می‌کرد، چنانکه نگارنده تاریخ بخارا ضمن تأیید این نکته سخنان او را به هنگام دعوت مردم چنین بیان داشته است: «ما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغامبر بود.»<sup>۱۸</sup>

بسیاری از خاورشناسان غربی به سان «بارتولڈ»، شریک بن شریک را هوادار علویان و قیام او را قیامی شیعی دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup>

نکته‌ای مهم که ذکر آن بایسته است شگفت‌آور بودن پشتیبانی گروهی بسیار از مردم از شریک بن شریک در فاصله زمانی اندکی پس از بیعت با خلیفه عباسی بوده است. بی‌گمان باید وقوع چنین امری را نشانگر نارضایتی گسترده آنان از سیاست‌های آمیخته به

تزویر بنی عباس دانست که نه تنها بنی‌امیه را نابود و تباه کردند، آل علی (ع) را نیز همه جا از میدان به در کردند.

این قیام نیز چونان بسیاری از قیام‌های پیشین شیعی سرنوشتی جز شکست نیافت و زیادبن صالح که از سوی عباسیان مأمور دفع حرکت شریک‌بن شیخ شده بود، قیام آنان را فرونشاند.<sup>۲۰</sup>

در روزگار فرمانروایی منصور، دومین خلیفه عباسی، آزار و اذیت

خاندان پیامبر و آل علی (ع) فزونی یافت. منصور، که نگران قیام‌های

علویان و شیعیان بود، پس از بازگشت از سفر حج به سال ۱۴۰ هجری وارد مدینه شد و به جستجوی محمدبن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب پرداخت که در اندیشه قیام بود و داعیانی را به خراسان و جاهای دیگر فرستاده بود، اما او را نیافت و به ناچار پدر و فرزندان و جمعی از خویشان او را به بند کشید. شگفت آن است که مالک‌بن انس، پیشوای سنیان مالکی، و ابوحنیفه، پیشوای سنیان حنفی فتوا بر حقانیت محمد دادند.<sup>۲۱</sup> این قیام در حالی که ابراهیم، برادر محمد نفس زکیه، بر بصره دست یافته بود و مردم مدینه نیز به یاری او برخاسته بودند با سرکوب مردم مدینه توسط لشکریان خلیفه و کشته شدن محمد نفس زکیه در سال ۱۴۵ هجری پایان یافت.

ابراهیم بن عبدالله، برادر محمد نفس زکیه، با آگاهی از شکست و کشته شدن برادر مهتر، مردمان را به سوی خویش خواند و داعیان و حاکمانی به فارس و واسط و... گسیل داشت و سپاهی عظیم فراهم آورد. ابراهیم در نخستین مراحل جنبش به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت و کار را بر منصور، خلیفه عباسی، دشوار نمود، اما حمله‌های پیاپی سردار منصور، مسلم‌بن قتیبه باهلی، سرانجام در سال ۱۴۶ هجری موجبات شکست بسیاری از یاران او را فراهم آورد، به گونه‌ای که ایستادگی دلیرانه ابراهیم و شمار اندکی از یارانش سودی نبخشید و ابراهیم کشته شد و سرش به نزد منصور فرستاده شد. براساس نوشته‌های بسیاری از منابع معتبر تاریخی به جای مانده از آن روزگاران از جمله تاریخ فخری، بسیاری از فقیهان و محدثان برجسته در سپاه محمد و ابراهیم شرکت جسته بودند و البته همه آنان پس از شکست جنبش به قتل رسیدند.<sup>۲۲</sup> بر پایه برخی روایات پس از دفع این قیام از سوی منصور، اوضاع بر شیعیان و علویان بسیار سخت گردید و تا چندی آنان را رخوت و سستی در بر گرفت و بسیاری از علویانی که در زندان به سر می‌بردند کشته شدند.<sup>۲۳</sup>

با شهادت جعفر بن محمد باقر (ع) و در پی آن تعقیب و آزار و کشتار سادات حسنی و حسینی، که از جمله اقدام‌های عباسیان بر ضد شیعیان علوی بود<sup>۲۴</sup>، در تمام مدت حکومت مهدی، هادی و هارون شورش‌هایی جسته و گریخته و البته با انگیزه‌های مختلف در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی علیه عباسیان برپا شد. یکی از این قیام‌ها دعوت عبدالله بن اشتر علوی از نوادگان حسن بن علی (ع) در سال ۱۵۱ هجری در نواحی سیستان و سند بود که سرانجام توسط کارگزاران عباسی فرو نشست.

از دیگر قیام‌های علویان که در ایران زمین رخ نمود، قیام یحیی بن عبدالله علوی است که به نوشته ابوالفرح اصفهانی نویسنده



مقاتل الطالبین با تأیید امام هفتم شیعیان موسی بن جعفر (ع) در زمان خلافت هارون عباسی و در نواحی شمالی ایران برپا گردید<sup>۱۵</sup> و حتی او «گرگان و طبرستان بگرفت و جمله کوه گیلان و کارش سخت قوی شد»<sup>۱۶</sup>. با این وجود، وی نیز بهره‌ای جز شکست نیافت و او و یارانش به شدت از سوی عباسیان سرکوب شدند.

از دیگر علویانی که علیه حاکمان عباسی به پا خاست، حسین بن علی بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) بود که در ماهای

پایانی سال ۱۶۹ هجری در مدینه قیام کرد. برابر مستندات تاریخی در این سال از سوی هادی، خلیفه عباسی، فردی از نوادگان عمر بن خطاب، خلیفه دوم، که بر علویان بسیار سخت می‌گرفت، بر مدینه حکم می‌راند. حسین بن علی که از رفتار و منش حاکم آزرده شده و به تنگ آمده بود با گروهی از هواداران علویان در مدینه قیام کرد و مؤذن به فرمان او در اذان صبح به شیوه شیعیان جمله «حیّ علی خیر العمل» نیز گفت. حاکم با شنیدن اذان از مدینه گریخت. اما در همین هنگام گروهی از سپاهیان خلیفه به سرداری موسی بن عیسی، محمد بن سلیمان و حماد ترکی از سفر حج باز می‌گشتند و چون اوضاع را چنین یافتند، در ناحیه فح، که مکانی در میانه راه مکه و مدینه است، به نبرد با حسین بن علی روی آوردند و او و یارانش را، که بسیاری از بزرگان علوی و راویان حدیث نیز در زمره آنان بودند، شکست دادند و به قتل رساندند.<sup>۱۷</sup>

ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) پس از شکست قیام صاحب فح- به اتفاق غلام خود، راشد، با کاروان حجاج مصر رهسپار آن دیار شد و سپس به مراکش رفت و در شهر فاس مردم را دعوت به شورش کرد. ادریس در سال ۱۷۰ هجری با پشتیبانی مردم توانایی آن را یافت تا کارگزاران هارون الرشید عباسی را از آن دیار خارج سازد و خود قدرت را به دست گیرد. هارون الرشید در مقام چاره‌جویی برآمد و چون به سبب دوری راه و همچنین پاره‌ای مشکلات، شرایط را برای لشگرکشی مساعد نیافت، به حيله‌گری روی آورد و فردی به نام سلیمان بن جریر را با عطری مسموم روانه شمال آفریقا کرد، سلیمان عطر را تقدیم ادریس نمود و البته او با استشمام آن بیهوش شد و بر زمین افتاد. مردم فاس پس از مرگ ادریس در سال ۱۷۵ هجری فرزند وی را با نام «ادریس ثانی» به حاکمیت برداشتند. برابر با منابع تاریخی، ادریسیان تا سال ۳۷۵ هجری بر بخش‌هایی از شمال آفریقا حکم می‌راندند هر چند که هرگز خود را خلیفه نخواندند.<sup>۱۸</sup>

در روزگار خلافت مأمون عباسی نیز در عراق و همچنین دیگر مناطق سرزمین‌های اسلامی قیام‌هایی چند انجام پذیرفت. از جمله این قیام‌ها می‌توان به قیام ابوالسرایا در سال ۱۹۰ هجری اشاره داشت. در این سال، سری بن منصور شیبانی، نامور به ابوالسرایا، که گرایش به علویان داشت مردم را به امامت یکی از نوادگان حسن بن علی (ع) به نام محمد بن ابراهیم معروف به «ابن طباطبا» فراخواند و به نام او قیام کرد. مردم کوفه با ابن طباطبا بیعت کردند و بدین ترتیب با شکست حاکم کوفه او را به نزد حسن بن سهل، حاکم عراق، فراری دادند. یاران ابن طباطبا سپاهیان حسن بن سهل را که به نبرد آمده بودند نیز شکست دادند، اما در همین هنگام ابن طباطبا در کوفه وفات یافت.

با وفات ابن طباطبا، ابوالسرایا و یارانش با محمد بن محمد بن زید بن علی بن حسین بیعت کردند و شهرهای مختلفی را تصرف کردند. بدین ترتیب حاکم عراق با دشواری بزرگی روبه‌رو شد، اما سرانجام با یاری هرثمه بن اعین توانست بر سپاهیان ابوالسرایا پیروز شود و با کشتن ابوالسرایا آتش قیام را فرو نشانند. حسن بن سهل با وجود کشتن ابوالسرایا با محمد بن محمد بن زید رفتاری نیکو داشت و حرمت او را نگاه داشت.<sup>۳۱</sup>

قیام‌های متعدد و پر شمار علویان و شیعیان علیه بنی عباس را می‌توان

چنین تفسیر نمود که در عهد خلافت عباسی جور، ستم و شکنجه و کشتار علویان بیشتر از روزگار اموی بوده است. آنچه روشن است عباسیان پس از دست یافتن به قدرت، علویان را کنار نهادند و رسماً مذهب تسنن را پذیرفتند و حمله خود به آل علی (ع) را فزونی بخشیدند و بسیاری از بزرگان شیعی از جمله امامان را به شهادت رساندند.<sup>۳۲</sup>

با این وجود، مأمون نخستین خلیفه عباسی بود که بنا به دلایلی، که در این نوشتار نمی‌گنجد، تلاش نمود تا خلأ به وجود آمده میان علویان و عباسیان را بزداید. وی برای بدین هدف در پی علی بن موسی الرضا (ع) فرستاد تا با جذب او به دستگاه خلافت عباسی، زمینه را برای دستیابی بدین هدف مهیا سازد. از دیگر سوی، دعوت از علی بن موسی الرضا (ع) برای آمدن به مرکز خلافت، که در آن زمان در شهر مرو خراسان بود را می‌توان نشانه‌ای از رشد فزاینده گرایش‌های شیعی در این نقطه از سرزمین‌های اسلامی برشمرد.<sup>۳۳</sup> به هنگام حرکت هشتمین امام شیعیان به سوی خراسان نیز شماری از علویان به همراه ایشان به خراسان مهاجرت نمودند. اما با شهادت علی بن موسی الرضا (ع) در سال ۲۰۳ هجری، ماهیت فریبکارانه مأمون بر خراسانیان بیش از پیش آشکار شد. همزمان، بسیاری از علویان خراسان نیز توسط مأموران مأمون کشته شدند و بسیاری دیگر از آنان برای نجات خویش رو به سوی طبرستان و دیلمان نهادند. اما آنچه روشن است با انتقال مرکز خلافت از مرو به بغداد از سوی مأمون، دگر بار علویان برای نیل به هدف خویش به پا خاستند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب از دیگر علویانی است که ستمگری و رفتار تحقیرآمیز حکام را تحمل پذیر نیافت و در کوفه بر ضد سیاست عباسیان به پا خاست، لیکن، تاب مقاومت در برابر هجوم سپاهیان معتصم، خلیفه عباسی، را نیاورد و رو به سوی خراسان گریزان گشت و با کمک مردم در شهرهای مرو و سرخس و طالقان قیامی دیگر علیه حکومت پاییزی کرد. وی مدتی سپاه عبدالله بن طاهر، که مأمور دفع قیام او بود، را به خود مشغول داشت، اما سرانجام سپاهیان عبدالله او را دستگیر و روانه بغداد کردند و او در آن‌جا زندانی شد.<sup>۳۴</sup> بر پایه برخی روایات او از زندان گریخت و به واسط رفت و همان‌جا ماند تا درگذشت.<sup>۳۵</sup>

حاکمیت خشونت‌بار و سیاست ضد علوی خلفای عباسی به ویژه متوکل، دگر بار اسباب قیام‌های علویان و طرفدارانشان را فراهم ساخت، متوکل عباسی، یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب را که مردی دانشمند و فقیهی دلاور بود و بیم شورش او می‌رفت به زندان افکند، لیکن پس از چندی او از زندان گریخت و در سال ۲۴۹ هجری و به روزگار خلافت مستعین، مردم

را به «الرضا من آل محمد» دعوت کرد. براساس مستندات تاریخی گروهی بی‌شمار برگرد او فراهم آمدند و کار او بالا گرفت و حتی توانست با راندن حاکم عباسی، بر شهر کوفه تسلط یابد. در سال ۲۵۰ هجری دستگاه خلافت عباسی برای پایان دادن به غائله او لشگری به سوی کوفه گسیل داشت. در نزدیکی کوفه نبرد آغاز شد و باکشته شدن یحیی بن عمر این نبرد و قیام او نیز پایان پذیرفت.<sup>۳۴</sup>

از سده سوم هجری به بعد، اسلام در طبرستان که مدت‌ها در برابر هجوم اعراب مقاومت کرده بود، گسترش یافت و این بی‌تأثیر از مهاجرت علویان به طبرستان نبود؛ چراکه بسیاری از آنان برای فرار از دست کارگزاران حکومت عباسی روی بدان سامان نهاده بودند. علویان با الگو قراردادن حماسه‌های خونین پیشین، در برابر بیدادگری‌های خلافت عباسی ایستادگی و مجاهدت‌های بسیار کردند و سرانجام در جستجوی کانون‌های مبارزه که در عین حال دور از تعرض حکام باشد به طبرستان، که به اقتضای موقعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی پناهگاه مبارزان به شمار می‌رفت، روی آوردند.<sup>۳۵</sup> نارضایتی مردم طبرستان از خاندان ایرانی تبار طاهری که بر شرق ایران و قسمت‌هایی از طبرستان به تأیید خلفای عباسی حکومت داشتند و نیز جاذبه معنوی علویان سبب تقویت هر چه بیشتر پایگاه اجتماعی علویان در این ناحیه از ایران زمین شد. این نفوذ علویان چنان فزونی یافت که بومیان طبرستان رو به سوی محمدبن ابراهیم علوی نهادند و برگرد او فراز آمدند. وی که به زهد و دانش شهره بود، مردمان را به سوی داماد خویش، حسن بن زیدبن محمدبن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب، که در ری می‌زیست، هدایت نمود. بدین سبب نمایندگانی از سوی مردم طبرستان برای دیدار و گفتگو با حسن بن زید بار سفر به ری بستند. آنچه روشن است و از منابع تاریخی بر می‌آید آن است که حسن بن زید با آنان به کتاب خداوند و سنت پیامبر، امر به معروف و نهی از منکر بیعت نمود.<sup>۳۶</sup>

در اندک زمانی، حسن بن زید، که به «داعی کبیر» نیز نامور شد، توانست با پشتیبانی یاران بر مخالفان پیروز شود، به گونه‌ای که در سال ۲۵۰ هجری نخستین حکومت مستقل شیعی علوی تاریخ ایران در آمل بنیان نهاده شد.

حکومت علویان سبب شد تا بسیاری از سادات روانه طبرستان شوند و آن جا را زیستگاه خویش قرار دهند و البته این مهاجرت گسترده سادات علوی محکم‌تر شدن بنیان‌های اعتقادی مذهب تشیع را موجب شد. از دیگر سوی بنیاد علمی فقه و آرای شیعی با تألیفات حسن بن زید و همچنین پشتیبانی علویان از فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی، مانند ساخت مسجد و مدرسه و کتابخانه، قوی تر گشت.

آنچه روشن است اخبار نهضت علویان، مستعین، خلیفه عباسی را به مبارزه جدی واداشت. وی در فرمانی محمدبن عبدالله بن طاهر را، که بر خراسان حکم می‌راند، مأمور سرکوب علویان طبرستان کرد، اما محمدبن عبدالله از این لشگرکشی حاصلی جز شکست نیافت و ناگزیر به بازگشت شد. در سال ۲۸۷ هجری و به هنگامی که محمدبن زید بر علویان حکومت می‌کرد، امیر اسماعیل سامانی به طبرستان حمله برد و بر آن مسلط شد و محمدبن زید را کشت.<sup>۳۷</sup> سلطه سامانیان بر طبرستان ۱۳ سال به درازا انجامید، اما حسن بن علی، نامور به «ناصر کبیر»، در سال ۳۰۱ هجری دگر بار حکومت علویان را احیا کرد.<sup>۳۸</sup>

علویان به دلیل میدان رقابت رقیبان نتوانستند اقتدار سیاسی خود را چنان که باید حفظ نمایند و بدین سبب سرانجام سقوط کردند، اما آنچه روشن است یاد و خاطره آنان همواره در میان علویان باقی ماند و علویان هرگاه موقعیت می‌یافتند مانند آنان به مبارزه علیه حاکمان بر می‌خاستند.



ظهور پیامبر اسلام (ص) در میان اعراب و در منطقه‌ای که از فرهنگ و تمدن به دور بود، بارقه‌امیدی شد تا مردمان به سعادت و نیکبختی برسند. اما با درگذشت پیامبر شماری راه افراط پیمودند و قوانین دینی را قربانی کردند و با پناه بردن به قیاس، که جز ظن و گمان نتیجه‌ای نداشت، دین را تباه کردند. از دیگر سوی، شماری نیز راه تفریط پیمودند و با جمود بر ظواهر دین با هر پدیده نوظهوری مخالفت کردند و موجبات دلسردی و بیزاری بسیاری از مردم را از

دین فراهم آوردند. چنین به نظر می‌آید برخی افراد فرصت طلب نیز در آن روزگار از دو پایه «حکومت» و «تعالیم» که در زمان پیامبر، اسلام بر آن استوار بود تنها به حکومت می‌اندیشیدند و البته این عملکرد آنان اسباب تفرقه میان مسلمانان و وارد شدن ضربات جبران‌ناپذیر بر اسلام را فراهم کرد. در این میان خاندان پیامبر در جهت تعلیم اسلام از هیچ کوششی دریغ نکردند و در این راه از مال و جان خود و خانواده خویش مایه گذاشتند و البته افراد متعهد و رشد یافته بسیاری را نیز پرورش دادند. نقش امامان شیعه و بزرگان علویان در تاریخ اسلام شایان توجه است. آنان هر زمان موقعیت را مناسب می‌یافتند، برضد حاکمان اموی و عباسی قیام می‌کردند و این بی‌شک نشان دهنده آن است که خاندان پیامبر از شیوه حکومت خلفای اموی و عباسی ناراضی بودند و کردار و رفتار آنان را برخلاف اسلام بر می‌شمردند. در تأیید این نکته می‌توان به تبلیغات کلامی آنان جهت آشنایی مردمان با اسلام، به هنگام نبود موقعیت مناسب جهت قیام مسلحانه اشاره داشت.

مبارزات علویان و مظلومیت آنان سبب شد تا مردمان بسیاری از مناطق اسلامی از آنان استقبال کنند. از جمله پیشروان این مردمان، که مطالب گفته شده در صفحات پیشین نیز بر آن صحنه می‌نهد، ایرانیان بوده‌اند که با فروتنی از علویان استقبال کردند و بدین وسیله با گسترش تشیع در ایران قیام‌های بسیاری را برضد حاکمان زور و تزویر برپا ساختند و حتی در این راه بسیاری از آنان جان خویش را از دست دادند. بنابراین شناخت هرچه بهتر این قیام‌ها و علل برپایی آنها می‌تواند راهگشای تکلیف و وظیفه هر مسلمان در تمامی اعصار باشد.

پرتال جامع علوم انسانی



۱. عراق از هنگام انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط علی (ع) همواره به عنوان مرکزی برای تشیع و ترویج آرمان‌های آن به شمار می‌آمد.
۲. هرچند اگر منصفانه بنگریم خلافت اموی حتی اسلام سنی را نیز درست برپای نداشت و فقط چونان دستاویزی برای بقای حکومت نامشروع و سلطنت گونه خویش بدان متمسک می‌شد.
۳. ابومخنف، لوط بن یحیی؛ مقتل الحسین؛ ترجمه محمدباقر و محمدصادق انصاری، تهران: بی‌نا، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۲۵۳.
۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶.
۵. خواجه‌یوان، محمدکاظم؛ تاریخ تشیع؛ مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۶. دینوری، ابوحنیفه؛ اخبار الطوال؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۴، ص ۲۷۹.

۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ جلد دوم، بیروت: بی نا، ۱۹۶۰ م، ص ۲۵۸.
۸. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۸.
۹. شیخ مفید، محمد بن نعمان؛ الارشاد؛ ترجمة هاشم رسولی محلاتی، تهران: بی نا، ۱۳۴۶، ص ۱۶۸.
۱۰. مسعودی، محمد بن حسین؛ مروج الذهب؛ جلد دوم، مصر: بی نا، ۱۳۴۶ هـ. ق، ص ۱۸۱.
۱۱. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶۱.
۱۲. همان، ص ۳۶۲.
۱۳. تاریخ تشیع، ص ۶۸.
۱۴. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ ترجمة ابوالقاسم پاینده، جلد هفتم، تهران: اساطیر، ۱۳۴۲، ص ۲۲۸.
۱۵. معروف الحسنی، هاشم؛ جنبش های شیعی در تاریخ اسلام؛ ترجمة سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۶۲۵.
۱۶. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶۲.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۸.
۱۸. نرسخی، ابوبکر محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا؛ ترجمة ابوالنصر القبادی، به تصحیح مدرس رضوی، مشهد: توس، ۱۳۶۳، ص ۸۶.
۱۹. بارتولد، و، و؛ ترکستان نامه؛ ترجمة کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۲۹.
۲۰. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۹۷.
۲۱. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام؛ ترجمة علی جواهرکلام، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۷۵۴.
۲۲. ابن طقطقی، محمد بن علی بن حسین؛ تاریخ فخری؛ ترجمة وحید گلپایگانی، تهران: بی نا، ۱۳۶۰، ص ۲۲۲.
۲۳. تاریخ تشیع، ص ۸۱.
۲۴. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبین؛ ترجمة هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۵۰، ص ۱۷۸.
۲۵. مقاتل الطالبین، ص ۴۲۴.
۲۶. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح علی اکبر فیاض، جلد هشتم، مشهد: فردوسی، ۱۳۵۰، ص ۵۳۴.
۲۷. تاریخ تشیع، ص ۱۳۱.
۲۸. تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۴۵.
۲۹. تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۴۴۷.
۳۰. طه حمیده، عبدالحسین؛ «ادب شیعه»؛ دائرة المعارف تشیع، جلد دوم، بی جا: بی نا، ۱۳۶۸، ص ۳۵.
۳۱. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع در ایران؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰-۱۵۳.
۳۲. تاریخ طبری، جلد سیزدهم، ص ۵۸۰.
۳۳. مقاتل الطالبین، ص ۵۳۷.
۳۴. نخجوانی، هندوشاه؛ تجارب السلف؛ تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، ص ۱۸۳.
۳۵. پرگاری، صالح؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.
۳۶. ابن اسفندیار؛ تاریخ طبرستان؛ تصحیح عباس اقبال، جلد اول، تهران: بی نا، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸.
۳۷. اشپولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تصحیح جواد فلاطوری، جلد اول، تهران: بی نا، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱.
۳۸. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، ص ۱۴۷.

